

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۹
صفحات: ۵۵-۸۸
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۱۷

حکومت شخصی و کودتای نظامی در ایران معاصر؛ بررسی مقایسه‌ای کودتاهای ۱۲۹۹، ۱۳۳۲ و ۱۳۵۹ ه.ش

علیرضا سمیعی اصفهانی* / یونس خداپرست**

چکیده

حکومت شخصی و نوع افراطی آن «سلطانیسم» به تعبیر ماکس وبر گونه‌ای از سلطه یا اقتدار سنتی است و بنابر دیدگاه نظریه پردازان سیاست و حکومت تطبیقی در سده بیستم با ویژگی‌هایی همچون شخصی شدن قدرت سیاسی، ضعف شدید نهادهای سیاسی و مدنی، فساد سیاسی، و... مشخص می‌شود. در ایران نخستین حکومت شخصی مدرن در قالب دولت مطلقه رضاشاهی با وقوع کودتای نظامی سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی شکل گرفت و پس از آن با تکیه بر ارتش مدرن به‌عنوان سنگ پایه و مهمترین ستون قدرت سلسله جدید تلاش کرد مسیر خود را به سوی خودکامگی هموار نماید. این ارتش با انجام کودتاهای ۱۳۳۲ و ۱۳۵۹ (کودتای نوژه) سعی کرد اساسی‌ترین رسالت خود یعنی حفظ و حراست از خاندان پهلوی را به نحو احسن انجام دهد. با این حال، این نهاد کلیدی در نظام سلطنتی پهلوی‌ها در نهایت نتوانست حکومت شخصی محمدرضا شاه را از فروپاشی برهاند. پاسخ به این مساله و پرسش‌هایی از این دست هدف اصلی نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد. بدین منظور تلاش خواهد شد با بهره‌گیری از الگوی نظری صاحب‌نظرانی چون؛ جانوویتز (مدل پادگانی)، هانتینگتون (ایدئولوژی) و به‌ویژه اس.ای فاینر به بررسی مقایسه‌ای سه کودتای ۱۲۹۹، ۱۳۳۲، ۱۳۵۹ در بعد رهبری، ایدئولوژی، سطوح مداخله نظامیان در سیاست ایران معاصر و همچنین نقش قدرت‌های خارجی در اجرا و تحکیم این روند پرداخته شود.

کلید واژه‌ها

حکومت شخصی، کودتای نظامی، رضاشاه، محمدرضا شاه، جمهوری اسلامی.

alireza.samiee.esf@gmail.com
younes.khodaparast@yahoo.com

* عضو هیات‌علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج
** کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی و مدرس دانشگاه پیام نور یاسوج

مقدمه

از جمله مباحث مهم در حوزه مطالعاتی جامعه‌شناسی سیاسی بررسی نقش و رابطه نیروهای نظامی (ارتش) با سیاست و حکومت هر کشوری می‌باشد. نظامیان به اشکال مختلفی در سیاست مداخله می‌کنند اما ورود مستقیم آنها در سیاست برخی کشورها مشکلاتی را در خصوص نحوه مشارکت سیاسی گروه‌ها و نیروهای مختلف اجتماعی در پهنه سیاست و همچنین مدیریت سیاسی این جوامع در پی داشته است. این امر بویژه در کشورهای جهان سوم و در حال گذار به علت ضعف فرهنگ سیاسی، پایین بودن سطح توسعه اقتصادی و سازمان نیافتگی اجتماعی و سیاسی آشکارتر است به گونه‌ای که هیچ نهاد و یا سازمان دیگری توان رقابت با سازمان ارتش و نیروهای مسلح به‌عنوان منسجم‌ترین ارگان بوروکراتیک را ندارد.

صحنه سیاست ایران نیز همه‌گانه عرصه تاخت و تاز و عرض اندام نیروهای نظامی بوده است و این خصیصه با تاسیس حکومت شخصی پهلوی‌ها و تشکیل ارتش مدرن و انجام کودتاهای نظامی در سده بیستم چشمگیرتر شده است. براین اساس پژوهش حاضر درصدد است تا مداخله نظامیان در سیاست به‌ویژه به شکل کودتای نظامی (بالترین سطح مداخله) در ایران معاصر مورد بررسی قرار دهد و به این سؤال پاسخ دهد که چرا کودتای نوژه شکست خورد و کودتاهای ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ ه.ش به پیروزی رسیدند؟

پژوهش حاضر در پاسخ به سؤال فوق این فرضیه را مطرح می‌نماید که: حاکمیت گفتمان اسلام سیاسی (گسستگی در روابط استبداد و استعمار) در ایران ۱۳۵۹ عامل اساسی ناکامی کودتای نوژه، و درهم تنیدگی استبداد و استعمار عامل اصلی موفقیت کودتاهای ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ ه.ش بوده است.

برای بررسی و آزمون فرضیه ابتدا به تشریح مفاهیم حکومت شخصی و کودتای نظامی و ارائه مبانی نظری بحث پرداخته می‌شود. سپس به صورت موردی سه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کودتای نوژه بررسی و بر اساس مبانی نظری تبیین خواهد شد و در نهایت در یک جمع‌بندی سه کودتا با هم مقایسه خواهند شد. روش مورد استفاده در طی فرآیند این پژوهش تحلیلی و تبیینی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است. رویکرد پژوهش نیز جامعه‌شناسی سیاسی- تاریخی است.

گفتار اول: مبانی نظری پژوهش

الف) چیستی حکومت شخصی

هنگامی که به اقتدارگرایی می‌اندیشیم شاید «حکومت شخصی»^۱ نخستین چیزی باشد که به ذهن انسان خطور می‌کند. شاید علت آن باشد که مدت‌ها پیش از اوضاع سیاسی امروز و پیش از پیدایش دولت‌ها یا اقتصادهای کنونی، افراد زیر حکومت چهره‌های قدرتمندی قرار داشتند که از آنها به‌عنوان پادشاه یا سلطان، سزار، امپراتور، فرمانده، کودیلو و... یاد می‌شد. در تقسیم انواع حکومت‌ها، حکومت شخصی در دسته بندی رژیم‌های غیر دموکراتیک قرار می‌گیرد. اندیشمندان مختلف از یونان باستان تا سده بیستم در این باره سخن رانده‌اند اما تاثیرگذارترین گونه شناسی در مورد سلطه شخصی؛ تحلیل تاریخی - جامعه‌شناختی ماکس وبر از انواع سلطه مشروع است که آن را مدتی قبل از مرگ خود در سال ۱۹۲۰ ارائه کرد. وی در گونه شناسی خود به تمایز و تعارض ماهیت غیرشخصی گونه قانونی - عقلایی سلطه مشروع با ماهیت شخصی دو گونه دیگر اشاره می‌کند. به اعتقاد وی در سلطه پاتریمونیالیسم یا پدر شاهی که گونه فرعی مشروعیت سنتی است پیروان به فرمانبرداری از شخص رئیس یا سلطان تن در می‌دهند و در مشروعیت کاریزماتیک از رهبر به واسطه اعتقاد و ارادت شخصی به وی اطاعت می‌شود و بر پاتریمونیالیسم را گونه‌ای فرعی از اقتدارسنتی مشروع تلقی می‌کرد. دو گونه دیگر یعنی پدر سالاری، پیر سالاری مبین حاکمیت ریش سفیدان و سالمندان بر گروه یا قبیله خود می‌باشد. در عوض رهبر پاتریمونیال بر زیردستان خود حکم می‌راند تا بر اعضای گروه یا قبیله خود، به عبارت دیگر وی اقتدار سیاسی را همچون بخشی از مایملک شخصی خود به کار می‌گیرد. سنت تحدیدکننده و همچنین مشروعیت بخش کاربرد اختیارات عمومی است که شخص حاکم در کنترل خود گرفته است اما حاکم پاتریمونیال از میزان یا درجه‌ای از «خودسرانگی»^۲ برخوردار است که در برخی جوامع به خودکامگی می‌انجامد، وضعیتی که وبر از آن تحت عنوان «سلطانیسم» نام می‌برد (بروکر، ۱۳۸۴: ۸۳).

۱- Personalis government

۲- Arbitrariness

بعدها بسیاری از نظریه پردازان رژیم‌های غیر دموکراتیک مانند زولبرگ، روث، لینتز، جکسون تلاش کردند برداشت وبر از حکومت شخصی را برای توصیف و تبیین رژیم‌های شخصی مدرن سده بیستمی مانند ایتالیای موسولینی، اسپانیای فرانکو، آلمان هیتلری و بسیاری از رژیم‌های آفریقایی و امریکای لاتین همچون موبوتو در زئیر و پینوشه در شیلی به کار برند. برای نمونه جیمز بیل خصوصیت اصلی این نظامها را تمرکز قدرت در شخص رهبر، انحصار سیاسی، کاهش سطح نهادمندی سیاسی و نظامی‌گری و... می‌داند (James Bill, ۱۹۷۴: ۱۶۵) هانتینگتون نیز معتقد است اعمال قدرت در این گونه نظامها بستگی به میزان نزدیکی به رهبر، دسترسی به او و اتکای به حمایت او دارد. وی برخی از نظام‌های دیکتاتوری را مانند نظام سلطنت پهلوی، از جمله مصادیق مدل‌های وبری بر می‌شمرد و خصوصیت اصلی آنها را سرپرستی، رعایت خویشاوندی، دوست بازی و فساد می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۹۱).

مشروعیت حاکم شخصی می‌تواند به شکل موروثی باشد که در طی فرآیند زمانی بوجود آمده و شکل گرفته است و از طریق ارث چه به صورت قانونی و چه به صورت سنت و عرف به حاکمان بعدی منتقل می‌شود. (مانند اصل سی و ششم مصوب ۱۳۰۴ متمم قانون اساسی مشروطه). یا اینکه حکومت شخصی می‌تواند استبدادی و یکه سالار و تابع هیچ قانونی نباشد و اراده شخص سلطان یا شاه حکم قانون دارد. در رژیم‌های شخصی تفاوت میان حوزه عمومی و خصوصی از بین می‌رود و حریم شخصی قربانی و زندگی فردی در خدمت دولت و سلطان قرار می‌گیرد (مانند کشف حجاب توسط رضاشاه). دستگاه دیوانی پاتریمونیالیسم نامنظم و ارتقاء و ترفیع بر حسب ضوابط مشخصی نیست و مناصب سیاسی بطور پیش‌بینی ناپذیری دست به دست می‌شود و از این رو امنیت شغلی وجود ندارد. منشاء شکل‌گیری دولت پاتریمونیالیستی در نتیجه پیدایش ارتش‌های جدید، تحول نظام نامتمرکز فئودالی و ضرورت درگیری در نزاع‌های گسترده بین‌المللی پدید آمد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۰). در این حکومت‌ها نیروهای نظامی (ارتش) و امنیتی (پلیس مخفی) در مقام عمده‌ترین ابزارهای سرکوب و برقراری امنیت نقش بسزایی در تحکیم پایه‌های قدرت فرمانروای شخصی ایفا می‌کنند.

تفاوت اساسی حکومت شخصی با حکومت نظامیان در این است که در اولی سلطان یا پادشاه در راس حکومت قرار دارد و همواره رهبر ارتش و یا حزب دولتی نیز می‌باشد و از آنها صرفاً در حد ابزاری برای اعمال سلطه شخصی بهره می‌گیرد. در حالی که در رژیم‌های نظامی ارتش

بطور مستقیم (توسط یک شورای نظامی یا یک دولت نظامی که در آن افسران نظامی عمده به مقام رئیس کشور و یا وزرای حکومت منصوب می‌شوند) و یا غیرمستقیم (در پوشش نهادهای مدنی مانند حزب سیاسی) اعمال سلطه می‌کند. در این رژیم‌ها حاکم غیرنظامی در حد یک کارگزار اجرایی تنزل می‌یابد. علاوه بر این در حکومت نظامیان انحصار کاربرد خشونت که ویژگی ارتش‌هاست به مهمترین روش حفظ کنترل بر قدرت تبدیل می‌شود.

ب) کودتای نظامی

بالاترین سطح مداخله نظامیان در سیاست و تغییر رژیم، روش غیر متعارف و غیر دموکراتیک کودتا است. کودتا در لغت به معنای «برافکندن دولت» است و در اصطلاح «قیامی از طرف گروهی از درون قدرت حاکمه علیه گروه حاکم و برکناری قهرآمیز حاکم و هیات حاکمه است و اینکه به رهبری یکی از افراد سیاستمدار درون حاکمیت صورت پذیرد و یا توسط یکی از سران ارتش، در هر دو شکل پشتیبانی ارتش را برای سرنگونی دولت و قدرت حاکم به همراه خواهد داشت.» (کللی، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

در خصوص پتانسیل دخالت نظامیان در سیاست دیدگاه‌های مختلفی از سوی اندیشمندان و صاحب‌نظران علم سیاست ارائه گردیده است (ازغندی، ۱۳۷۴: ۶۴). برخی مانند پرفسور موریس جانوویتز علت دخالت نظامیان در سیاست و مسایل سیاسی را در «ویژگی‌های سازمان نظامی» و با توجه به ساختار داخلی ارتش می‌جوید و ریشه‌های اجتماعی طبقه متوسط و طبقه پایین افسران و انسجام داخلی آنان را در آمادگی شان به دخالت در امور سیاسی، دخیل می‌داند (Janowitz, ۱۹۶۴: ۲۷-۲۹).

در حالی که هانتینگتون مهمترین علت دخالت نظامیان در سیاست را نه علل نظامی بلکه علل سیاسی می‌داند و این دخالت، نه به ویژگی‌های اجتماعی و سازمانی دستگاه نظامی، بلکه به ساختار سیاسی و نهادهای جامعه بر می‌گردد. به زعم وی در یک جامعه سیاست زده^۱ و چند پاره به لحاظ قدرت اجتماعی که فاقد نهادهای سیاسی کارآمد است انواع صورت‌های عمل مستقیم را در صحنه سیاست می‌توان پیدا کرد. به عبارت دیگر گروه‌های مختلف اجتماعی مانند

۱- Politicization

دانشجویان، کارگران، بازرگانان، اوباش و... دست به فعالیت‌های سیاسی مانند اعتصاب و تظاهرات می‌زنند و نظامیان برای حفظ و تحکیم موقعیت خود به کودتا روی می‌آورند. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۸۷-۲۸۴).

اما شاید جامع‌ترین و کاربردی‌ترین رویکرد در حوزه مداخله نظامیان در سیاست، دیدگاه اس.ای. فاینر باشد. از نظر فاینر مداخله نظامیان در سیاست به عوامل مختلف اجتماعی و فرهنگی جامعه بستگی دارد و این مداخله را در اشکال مختلف با توجه به فرهنگ سیاسی حاکم بر آن جامعه تشریح کرده است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۷۲) که عبارتند از:

(۱) **اعمال نفوذ:** در این سطح نقش نیروهای نظامی با نقش گروه‌های ذینفع تفاوت چندانی ندارد. و نیروهای نظامی اقدام به درخواست افزایش منابع در دسترس خود می‌کنند یا سیاستمداران را به وسیله اعمال نفوذ و فشار به تغییر سیاست وا می‌دارند.

(۲) **تهدید و باج خواهی:** به منظور افزون طلبی و زیاده خواهی و تامین خواست‌های نظامیان حکومت را تهدید به تغییر در سیاست خارجی یا داخلی و یا تهدید به کودتا می‌کنند. یا «بی میلی ارتش به اینکه به عنوان ابزاری در دست حکومت بر ضد مخالفان سیاسی آن عمل کند، عاملی است که می‌تواند تغییر حکومت بدست آن را موجب گردد.» (کلایو اسمیت، ۱۳۸۰: ۳۶۹). مانند پیوستن ارتش به مخالفین محمد رضاشاه در هنگام پیروزی انقلاب اسلامی.

(۳) **جابجایی:** اگر تهدید موفقیتی حاصل نکند نظامیان با دخالت مستقیم در سیاست و تغییر حکومت از طریق اعمال خشونت و نصب حکومت غیر نظامی دیگری به جای حکومت برکنار شده اقدام می‌کنند.

(۴) **جانشینی:** نیروهای نظامیان در این سطح مناصب حکومتی را از دولت غیرنظامی می‌گیرند و یا اینکه حکومت نظامیان را برقرار می‌کنند.

فاینر در چارچوب محاسباتی خود به دو دسته انگیزه‌های مداخله نظامیان هم اشاره می‌کند که عبارتند از انگیزه‌های ترغیب‌کننده و انگیزه‌های بازدارنده. دسته اول، مواردی چون انگیزه‌های ملی، شخصی - صنفی و طبقاتی را شامل می‌شود. البته در برخی مواقع کودتاهای نظامیان بازتابی از تنش‌های قومی، منطقه‌ای و مذهبی است که نظامیان در حمایت از اکثریت علیه اقلیت قومی یا بر عکس دست به کودتا می‌زنند (بروکر، ۱۳۸۴، ۱۰۶-۱۰۳).

دسته دوم، انگیزه‌های «بازدارنده» است: نخست؛ ترس از سیاسی شدن ارتش و نگرانی شدید از تبعات اشغال مناصب دولتی (در صورت موفقیت کودتا)، که همبستگی صنفی و سازمانی ارتش را تضعیف و منافع صنفی و شخصی آنها را به خطر می‌اندازد. دوم؛ نظامیان به برتری غیر نظامیان اعتقاد داشته باشند و در نهایت ترس از شکست کودتا (در کودتاهایی که به انگیزه صنفی یا نفع شخصی به راه می‌افتد) (همان، ۱۰۲).

در چارچوب تحلیلی فاینر یک متغیر اساسی دیگر به نام «فرصت» مداخله وجود دارد. به عبارت دیگر در صورتی که شروط لازم کودتا وجود داشته باشد اما حکومت غیر نظامیان یا نخبگان سیاسی حاکم از مشروعیت برخوردار باشند، کودتای نظامی عقیم خواهد ماند. اما اگر مقامات غیرنظامی جهت حفظ امنیت داخلی، وجود خشونت بین نیروهای سیاسی رقیب، مخالفت شدید توده‌ها نسبت به نخبگان سیاسی حاکم، بیش از حد به ارتش وابسته باشند و محبوبیت ارتش به خاطر ناکارآمدی و عدم مشروعیت نخبگان سیاسی حاکم (فرصت) بالا باشد و همچنین نظامیان واجد انگیزه‌های لازم برای مداخله نباشند، حکومت نظامی ائتلافی تحت رهبری سیاستمداران بوجود می‌آید که همان مدل پادگانی مورد نظرهارولد لاسول است که در دیدگاه موریس جانوویتز طرح گردیده است. براساس این مدل؛ بین نخبگان نظامی و سیاسی اگرچه جدایی وجود دارد ولی نخبگان سیاسی ضعیف هستند و گروه‌های نظامی بطور مستقیم و غیر مستقیم به قدرت سیاسی بی‌سابقه‌ای دست می‌یابند (ازغندی، ۱۳۷۴، ۵۴).

علاوه بر عوامل یادشده عوامل دیگری مانند نفوذ و مداخله قدرت‌های بزرگ خارجی و عنصر ایدئولوژی در شکل‌گیری کودتاهای نظامی نقش دارند (همان، ۵۲-۵۱).

گفتار دوم: حکومت شخصی و کودتای نظامی در ایران معاصر

الف) در آستانه کودتای سوم اسفند (۱۲۹۹ ه.ش)

از دید بسیاری از صاحب نظران مسایل ایران نظام سیاسی سنتی قدیم ایران بویژه در عصر قاجار حکومت ملوک الطوائفی متمایل به تمرکز و از حیث شیوه اعمال قدرت - به‌رغم وجود برخی محدودیت‌های عرفی و سنتی و مذهبی - استبدادی و یا پاتریمونیالی بود نه نظام سیاسی مطلقه که مبتنی بر تمرکز و و انحصار قدرت بوده باشد. به لحاظ نظری و مشروعیت سیاسی

رسم و سنت و شرع نمی‌توانست چندان محدودیتی بر اراده پادشاه وضع کند اما محدودیت‌های واقعی که در مقابل قدرت مرکزی وجود داشت ناشی از پراکندگی منابع قدرت بود از این رو نظام سنتی ایران خودکامه و استبدادی بود اما مطلقه نبود (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۷). با بهره‌گیری از مفاهیم نظریه جول.اس. میگدال می‌توان گفت دولت قاجار «دولت ضعیفی» بر شالوده یک «جامعه شبکه‌ای» قدرتمند (با ویژگی چند پاره‌گی کنترل اجتماعی) بود (سمیعی، ۱۳۷۷: ۱۴۳-۱۱۷). بنابراین دربار بصورت یکجانبه و عمودی نمی‌توانست اعمال قدرت کند.

پراکندگی منابع قدرت و فقدان قدرت مرکزی مجهز به منابع اجبار جهت برقراری ثبات و تامین امنیت سراسری از یک سو و وقوع انقلاب مشروطه و بروز اختلاف میان انقلابیون و مداخلات خارجی مانند تحمیل قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ م نیروهای میهن پرست را به این فکر انداخت که «بقا و امنیت» را بر «تحول و پیشرفت» ترجیح دهند. بدین ترتیب مطالبات دموکراتیک آزادیخواهان به حاشیه رانده شد و استقلال و تمامیت ارضی به متن آمد. در این زمان قدرت‌های خارجی از جمله بریتانیا نیز با توجه به آشفتگی اوضاع ایران و وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه، برای تحکیم و حفظ منافع خود نقشه‌هایی را در سر پروراندند: در ابتدا بریتانیا در صدد برآمد با تحمیل قرار داد ۱۹۱۹ م که لرد کرزن پیشنهاد داده بود یک «کمربند بهداشتی پیرامون روسیه شوروی ایجاد کند تا از نفوذ میکروب کمونیسم به اروپای غربی جلوگیری کرده باشد.» (امینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۶۸). و ایران را تحت الحمایه خود قرار دهد. اما قرارداد مورد مخالفت نیروهای داخلی (مدرس، خیابانی و غیره) و خارجی (آمریکا، فرانسه و روسیه) قرار گرفت و حتی احمد شاه در لندن در پاسخ لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس «هر نوع قرارداد بین دولتین ایران و انگلیس را با موافقت و تصویب مجلس شورای ملی می‌دانست» (همان، ۲۴۵). واکنش لرد کرزن در اعتراض به رد قرارداد ۱۹۱۹ توسط ایران در مجلس اعیان (لردان) اینگونه بود که «واقعا خود خواهانه و ابلهانه خواهد بود اگر ایرانیان قراردادی را که انگلیس پیشنهاد می‌کند، رد کنند.» (لوسوئور، ۱۳۷۳: ۶۹). در چنین شرایطی انگلیسی‌ها از سلطه مستقیم بر ایران ناامید شدند. بنابراین راهکار دیگری یعنی «کودتا» را طرح نمودند تا آینده ایران را با روی کار آوردن حکومتی نیرومند از آن منافع خود کنند. طرفداران این دیدگاه دوم وینستون چرچیل (وزیر جنگ)، هرمن نورمن (که در نیمه خرداد ۱۲۹۸ بجای کاکس وزیر مختار به ایران فرستاده شد)، آبرونساید (فرستاده چرچیل بجای بتمن - چمپین

فرمانده نیروهای شمال ایران بود) و سرهنگ هنری اسمایس (به تبعیت از نورمن و آبرونساید بدون اطلاع وزارت امور خارجه و کرزن از آذر ۱۲۹۹ ماموریتی مخفی بین قزاق‌ها در ناحیه قزوین به او داده شد تا اهداف آتی نورمن و آبرونساید را مهیا سازد) بود. (آبادیان، ۱۳۸۵: ۶۶۸). اولین اقدام اجرایی آنها عزل استاروسلسکی روسی فرمانده نیروی قزاق بود، در ابتدا مشیرالدوله ریس الوزرای ایران با پیشنهاد نورمن و آبرونساید مخالفت کرد اما با برکناری مشیرالدوله و نصب سپهدار رشتی (که تابع محض نورمن بود) آبرونساید موافقت شاه را برای عزل استاروسلسکی جلب کرد (همان، ۶۶۶-۶۵۷) و شاه، قاسم‌خان والی مشهور به سردار همایون، را به ریاست دیویزیون قزاق بجای استاروسلسکی انتخاب کرد. ولی قدرت اصلی در دست سرهنگ هنری اسمیت عضو هیات نظامی انگلستان در تهران بود (نوزانی، ۱۳۸۷: ۶۶۶). زمینه‌های داخلی برای بستر سازی کودتا را از یک سو نظامیان به رهبری رضاخان و دو دیگر کمیته زرگنده و گروه سیاسی مهیا کرد که رهبری آن سیدضیاء بود که در ابتدا مهمترین اولویت آنها مقدمات تشکیل دولت بعد از سقوط مشیرالدوله بود. این گروه سرانجام تصمیم گرفتند سپهدار اعظم فتح‌الله اکبر را به صدارت برسانند (آبادیان، ۱۳۸۵: ۶۸۷). البته در بستر سازی برای کودتا دو خط فکری نسل دوم روشنفکران بعد از مشروطه را نباید نادیده گرفت: یک خط فکری بدنبال تاسیس دولت پادگانی بود تا با زور ایران را در مسیر تجدید هدایت کنند. دومین خط فکری تکوین ایدئولوژی باستان گرایی و شاهنشاهی را سرلوحه خود قرار دادند (همان، ۷۳۸).

ب) تطبیق کودتای ۱۲۹۹ ه.ش با چارچوب نظری

در دوره قاجار ارتش به صورت نامنظم و ایلیاتی بود و قبایل مختلف وظیفه داشتند به هنگام اعلام ضرورت از سوی حکومت سواره نظام غیر منظمی در اختیار دولت بگذارند. پس از انقلاب مشروطه نیز اختلافات ایلی، گروهی و فرقه‌ای مانع از موفقیت مشروطه‌خواهان در تاسیس ارتش دائمی گردید. با این حال ضرورت تمرکز قدرت و تامین امنیت ملی، انجام اصلاحات و ایجاد نظام دیوانی مدرن همگی نیازمند تاسیس ارتش مدرن بود. با کودتای ۱۲۹۹ و شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن در قالب دولت رضاشاهی، ارتش به‌عنوان ابزار شخصی شاه و

حامی آن در سرکوب شورش‌ها و مخالفان داخلی به صورت نوین شکل گرفت. البته این ارتش نهادی ملی به شمار نمی‌آمد چرا که شاه با انحصار درآمدها و مالیات‌های غیرمستقیم و واگذاری زمین‌های دولتی به قیمت‌های ناچیز به ارتشیان و بالا بردن بودجه نظامی، ارتش را به پایگاه نهادی و کلیدی رژیم استبدادی خود بدل کرد و نوعی ارتش پاتریمونیال را بنیان نهاد. بطورکلی فردگرایی رضاشاه با سوء استفاده از مناصب و اختیارات دولتی، که آنها را به‌عنوان بخشی از مایملک خود می‌دانست و توانایی و مهارت او به‌عنوان رهبر نظامی کودتا و ناجی ملت بعد از هرج و مرج مشروطه متبلور است. وی در ابتدا به‌عنوان سردار سپه، وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا به تدریج اختیارات دولتی گسترده‌ای از نظر قانونی پیدا کرد و همین خودکامگی قانونی موقعیت رضاشاه را در برابر شیوه‌های قانونی برکناری وی مستحکم کرد و ارتش را یکی از پایه‌های تداوم خود قرار داد تا در برابر هرگونه اقدام نظامی و غیرنظامی جهت بر اندازی محفوظ بماند.

بنابراین سلطانیسم مدرن رضاشاه از نظر یکی از تحلیلگران مسایل ایران از حمایت نهادهای مدرن در درون، مانند برخی احزاب و روزنامه‌ها و ارتش نوین (قزاق‌ها) و در بیرون وابسته بودن سلطانیسم به انگلیس (از بعد سیاسی و اجتماعی وایدئولوژیک نه تصرف قلمرو ارضی) برخوردار بود (منوچهری، ۱۳۷۶: ۸). وانگهی این حکومت تفاوت‌های اساسی با حکومت‌های شخصی یکه سالار پیشین داشت: اول اینکه فناوری نوین، اعمال حکومت شخصی را بسیار کارا تر و فراگیرتر از گذشته ساخت و نیروی ارتش نوینی وجود داشت که گوش به فرمان شاه بودند. دوم بعد از انقلاب مشروطه مجموعه قوانین اداری، قضایی، مدنی و جزایی بوجود آمد ولی اراده شاه فراتر از آنها بود مانند کنار زدن و به قتل رساندن برخی وزیران قدرتمند از جمله تیمور تاش و سردار اسعد بختیاری و غیره. «سوم در حکومت استبدادی مدرن نه وساطت (ریش سفیدان و روسای ایلات و عشایر) کارساز بود و نه تحصن در مکان‌های مقدس» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۲۲-۴۲۱). مانند وساطت محمدعلی فروغی که تلاش کرد جان اسدی را پس از غائله‌ای که در مشهد بر سر استفاده از کلاه شاپور به راه افتاد نجات بدهد، ولی خودش مغضوب و از نخست وزیری برکنار شد. چنین فرآیندی از پیامدهای کودتای ۱۲۹۹ ه.ش و شخصی شدن حکومت بود. در زیر دیگر زمینه‌های شکل‌گیری و پیامدهای این کودتای نظامی را با توجه به مبانی نظری پژوهش تشریح می‌شود:

ج) رهبران کودتا

عوامل دخیل در کودتا در بعد رهبری را می‌توان در دو بخش سیاسی و نظامی بررسی کرد:

۱- رهبر سیاسی

سیدضیاء، مدیر روزنامه رعد و یکی از آنگلو فیل‌های فعال، بعد از فتح تهران توسط مشروطه خواهان، در خدمت استعمار انگلیس بود. سید ضیا طباطبایی توسط سروان کاظم خان سیاح برای رهبری سیاسی کودتا پیشنهاد داده شد. وی قبل از کودتا ریاست کمیته زرگنده (در ابتدا کمیته آهن بود که به دستگیری کلنل هیگ انگلیسی در اصفهان تاسیس شد) و به گفته یحیی دولت آبادی مرکز سیاست انگلیس در تهران را بر عهده داشت. یحیی دولت‌آبادی؛ سید ضیاء و کمیته زرگنده را بخش اجرایی کودتا می‌داند و محمود خان مدیر الملک، مسعود خان سرهنگ، منوچهرخان طیب و میرزا کریم‌خان گیلانی را از اعضای آن معرفی می‌کرد که به مقامات حساسی بعد از کودتا رسیدند (جامی، ۱۳۶۲: ۵۷).

۲- رهبر نظامی

بروز ناامنی بعد از انقلاب مشروطه و ناتوانی نهادهای نوپای مدنی در مدیریت بحران از یک سوی و ترس انگلیس از نفوذ کمونیسم و بلشویک‌ها به ایران از سوی دیگر، سبب شد قدرت نظامی- تنها نیروی سازمان یافته و توانمند- به فکر پر کردن خلا قدرت افتد. این منزلت نظامیان از سرکوب گردنکشان و منتقدین محلی بدست آمد. از نظر توانایی بسیج منابع، آنها را حافظ تمامیت ارضی و ضامن وحدت ملی می‌دانستند و از بعد ابزارهایی مانند انحصار تسلیحاتی بر سازمان‌های غیرنظامی برتری داشتند و از آن برای خلع سلاح عشایر و سرکوب شورش‌های محلی استفاده می‌کردند. بنابراین انگلیسی‌ها راهکار را در روی کار آوردن دولت و فردی توانمند دیدند و مقدمات آن را با واسطه‌گری نیروهای داخلی بویژه کمیته زرگنده با مشاوران نظامی انگلیسی‌ها و ورود آبرون سایید به ایران فراهم کردند. کلنل کاظم سیاح به‌عنوان مترجم از زبان آبرون سایید در دوم نوامبر ۱۹۲۰م در حضور افسران ارشد قزاق بیان می‌دارد: «ما می‌خواهیم به شما کمک کرده و افسران روسی که در استخدام دولت هستند از خدمت ایران خارج نمائیم. به‌عوض آن به وسیله افسران انگلیسی که به شما داده می‌شود به تشکیلات نظامی

ترتیبی داده از هر حیث وسایل آسایش و توانمندی شما را فراهم نمائیم.» (امینی، ۱۳۸۵: ۲۶۹).

در پاسخ، همه افسران قزاق سکوت کردند به جزء رضاخان میرپنج که با جواب رد و بی‌باکی، نیروهای قزاق را مطیع اوامر شاهنشاه دانست. از این زمان وی مورد توجه آبرون ساید قرار گرفت و بعد از سبک و سنگین کردن نیروهایی از جمله «...ماژور فضل‌الله (که بعدها سرلشکر زاهدی شد) و مخالفت کلنل کاظم‌خان (سیاح وزیر جنگ کودتا) با وی و عدم قبول این مسؤولیت توسط غلام رضا میر پنج و آقای امیر موثق (نخجوان) سرانجام رضاخان میرپنج را به‌عنوان رهبر نظامی کودتا انتخاب کردند...» (جامی، ۱۳۶۲: ۵۶). نظامیانی همچون ماژور مسعود خان، سرهنگ امیر احمدی و کاپیتان کاظم خان سیاح نیز با آن همکاری نمودند. رضاخان با اعتراف به اینکه انگلیسی‌ها حمایت‌های بی دریغی برای کودتا کردند در محضر کسانی مانند تقی زاده، دولت آبادی، مصدق، مستوفی الممالک و مشیر الدوله اظهار کرد: «مرا انگلیسی‌ها آوردند ولی ندانستند با چه کسی سروکار دارند.» این گفته را دکتر مصدق تایید و بیان کرده که آن وقت نمی‌شد در این باب حرف زد ولی روزگار آن را تکذیب کرد و معلوم شد همان کسی که او را آورد چون دیگر مفید نبود او را برد (طلوعی، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۴).

۳- رهبران سیاسی و نظامی بعد از کودتا

بعد از موفقیت کودتا با انتصاب سیدضیاء خواست کودتا چیان برآورده و رضاخان به سردار سپهی رسید و مسعودکیهان از رابطان رهبران سیاسی و نظامی کودتا به سمت وزارت جنگ منصوب شد. اما بعد از مدت کوتاهی بین رهبران کودتا اختلاف بوجود آمد، سیدضیاء خواستار انحلال واحدهای نظامی محلی (قزاق‌ها و پلیس جنوب) در ژاندارمری و استفاده از افسران انگلیسی در سرکوب شورش‌های داخلی از جمله جنبش جنگل بود ولی رضاخان از ابتدا خواهان کادرهای نظامی و اداری ایرانی به قیمت فرستادن ایرانیان برای آموزش به خارج بود بنابراین با برکناری وزیر جنگ، نیروهای پلیس و ژاندارمری را به زیر فرمان وزارت جنگ آورد، ارتش واحد به نام قشون را (به‌عنوان املاک شخصی شاه) با لباس‌های قزاق تشکیل داد، فرماندهی کل قوا (تا قبل از این فقط شاه فرمانده کل قوا بود) را در مجلس پنجم شورای ملی

بدست آورد، افسران خارجی را از ارتش اخراج کرد و «اقدام سید ضیاء در استفاده از افسران انگلیسی برای سرکوب جنبش میرزا کوچک جنگلی را «فروش روح ملت» یعنی ارتش توصیف نمود.» (موسوی، ۱۳۸۳: ۲۵۳). از طرف دیگر در نتیجه مشاجرات لفظی احمدشاه با وی، سرانجام سیدضیاء عزل و به همراه مسعود خان کیهان و کاظم خان سیاح از ایران خارج شدند. رضاخان بعد از تشکیل قشون نظام وظیفه اجباری برای همگان به وجود آورد و با سرکوب مخالفان داخلی و خلع سلاح عشایر زمینه‌های تحکیم هر چه بیشتر قدرت خود را فراهم آورد.

د) نفوذ خارجی

عوامل خارجی و محیط بین‌المللی در تصمیم نظامیان به کودتا بسیار مهم بوده است. در آستانه کودتای ۱۲۹۹ ه.ش در صحنه بین‌المللی رخدادهای همچون جنگ جهانی اول و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به وقوع پیوسته بود و کشورهای جهان سوم به ویژه ایران به علت همجواری با روسیه شدیداً از این تحولات متأثر شدند. در چنین شرایطی اهمیت نیروهای نظامی به عنوان مسؤول تامین امنیت و اعتبار ملی افزایش یافت و انگیزه نظامیان نیز برای مداخله در سیاست تقویت گردید. از طرف دیگر نفوذ عامل خارجی مانند انگلیس از طریق مستشاران نظامی و سفیران خود با رایزنی سیاسی، کمک به افراد و سازمان‌های سیاسی، تبلیغات، آموزش و جذب ماموران و متحدان داخلی در کودتا ۱۲۹۹ ه.ش بسیار برجسته و مشهود است.

بعد از کودتا شوروی‌ها که دست به گریبان مشکلات داخلی بودند ترجیح دادند از دولت غیرانقلابی ایران که یک عامل ثبات به حساب می‌آمد و جلو مداخله غرب را می‌گرفت حمایت کنند و چند روز بعد از کودتا پیمان دوستی بین ایران و شوروی به امضا رسید و در سال ۱۳۰۲ شمسی کمینترن رضاخان را به خاطر «سمتگیری‌های مترقیانه و ضدامپریالیستی‌اش» مورد تحسین قرار داد. آمریکا همانند انگلیس از اقدام سریع رضاخان برای کشف علل قتل ایلمبری نایب کنسول سفارت آمریکا در تهران که در ۲۷ تیر ۱۳۰۳ ه.ش کشته شد، تقدیر کرد زیرا به اعتقاد آمریکا رضاخان تنها فردی بود که می‌توانست نظم را برقرار و «قدرت عظمت» آمریکا را بشناسد (فوران، ۱۳۷۷: ۳۰۸-۳۰۴).

هـ) سطوح مداخله نظامیان در سیاست

به‌طور کلی چنانکه فاینر نیز اشاره می‌کند فرهنگ سیاسی موثرترین تبیین سیاسی مداخله نظامیان در سیاست است. تجارب عملی کشورهای مختلف نشان داده است که فعالیت نظامیان ارتباط نزدیکی با فرهنگ سیاسی آن جوامع دارد. فرهنگ سیاسی نقش عمده‌ای در گسترش و یا کاهش خشونت در کلیه سطوح بازی می‌کند اما پرسشی که این جا پیش می‌آید این است که در آستانه کودتای ۱۲۹۹ ه.ش فرهنگ سیاسی در ایران چگونه بوده است؟ بطور کلی فرهنگ سیاسی هر جامعه متأثر از گفتمان مسلط آن جامعه است در ایران فرهنگ سیاسی، فرهنگ آمریت- تابعیت در مقابل فرهنگ مشارکت بوده است. فرهنگ تابعیت و ساخت و رابطه عمودی قدرت همواره پشتوانه و مقوم یکدیگر بوده‌اند.

اگر چه قبل از انقلاب مشروطه راه حل عقب ماندگی در قانون یا عدالتخانه دانسته می‌شد و بعد از انقلاب با تدوین و تصویب قانون اساسی و متمم قانون اساسی مشروطه‌ساز و کارهای انتقال قدرت تعیین گردید ولی با توجه به اختلافات داخلی، دوگانگی عرفی و شرعی، قانون‌گرایی و قانون‌گریزی، فقدان رهبری منسجم، عدم انسجام افکار عمومی و مداخلات کشورهای خارجی (بویژه روس و انگلیس) و در نهایت ناامیدی و ناتوانی قدرت مدنی در پرکردن خلاء قدرت، زمینه برای گذار از مشروطه قاجاری به استبداد پهلوی و ذبح آزادی جهت تامین امنیت فراهم گردید. در چنین جامعه‌ای فرهنگ سیاسی در سطح پایین بود و بین اتباع و حکام، فضایی از بدگمانی و بی‌اعتمادی وجود داشت و چنین فرهنگی توانایی اتباع را برای زندگی مدنی و جمعی به حداقل کاهش و مردم را بدون رقابت و مشارکت سیاسی بار می‌آورد. نخبگان سیاسی حاکم از مشروعیت برخوردار نبودند و اعتماد کافی برای شنیده شدن خواسته‌ها و بدست گرفتن قدرت برای گروه‌های دیگر وجود نداشت و هر گروهی مانع از به قدرت رسیدن گروه دیگر می‌شد. بنابراین حمایت افکار عمومی برای مداخله نظامیان در سیاست شکل گرفت. نظامیان به‌عنوان تنها نیروی برخوردار از تشکیلات نسبتاً سازمان یافته و ابزارهای انحصار قدرت و توانایی بسیج تودها به میدان آمدند. با وقوع کودتای ۱۲۹۹ ه.ش و انتصاب سیدضیاء مداخله نظامیان در سیاست از سطح «نفوذ و ارعاب» به سطح «جابجایی» رسید اما از این سطح فراتر نرفت چرا که از یک سو نظامیان ناتوان از انتقال قدرت از غیر

نظامیان به حکومت نظامی صرف بودند و از سوی دیگر برخی انجمن‌ها و نهادهای مدنی یا برخی روشنفکران برای امنیت از استبداد منور و ایدئولوژی باستان‌گرایی (موردنظر رضاشاه) حمایت می‌کردند و نظامیان نمی‌توانستند این بخش را نادیده بگیرند.

گفتار سوم: در آستانه‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

با اشغال ایران از سوی متفقین اگر چه تشکیلات ارتش مدتی تضعیف شد اما با خاتمه جنگ جهانی دوم و خروج نیروهای بیگانه از خاک ایران، ارتش حول محور پهلوی دوم و با حمایت‌های مادی و نظامی آمریکا تقویت گردید. در اختلاف میان شاه و مصدق، مصدق نتوانست حمایت نظامیان را جلب کند. در این اختلاف نظامیان به طرفداری از شاه پرداختند و با حمایت خارجی‌ها (امپریالیست‌ها) کودتای نظامی (فکر کودتای نظامی برضد مصدق نخستین بار توسط کاردار سفارت بریتانیا مطرح شد) (موحد، ۱۳۷۹: ۱۶) بر ضد حکومت ملی را طراحی کردند و دوباره روابط استبداد و امپریالیسم را تداوم بخشیدند تا جایی که سناتور آمریکایی هیبورت مفری در ۱۳۳۹ شمسی اعلام کرد: «می‌دانید یکی از فرماندهان ارتش ایران به یکی از آمریکاییان چه گفته است؟ گفته است به برکت‌های کمک‌های آمریکا ارتش در موقعیت خوبی است و می‌تواند با مردم غیر نظامی کشور به خوبی مقابله کند.» (هالیدی، ۱۳۵۸: ۸۳). بنابراین هدف نظامیان به همراه مخالفان داخلی و خارجی مصدق (کودتاچیان)، سرکوب جنبش ملی، غارت منابع نفتی، بازگشت شاه به قدرت و تلاش برای رسیدن قدرت شاه به مرحله حاد پاتریمونالیسم یا سلطانیسم بود. زمینه‌های شکل‌گیری و پیامدهای این کودتای نظامی با توجه به چارچوب نظری در ذیل تشریح می‌شود.

الف) رهبران کودتا

قبل از کودتای ۲۸ مرداد چندین توطئه کودتا از جمله کودتای ۲۹ مهر قبل از قطع روابط سیاسی با انگلیس ۱۳۳۱ (توسط زاهدی، سرلشکر حجازی، برادران رشیدیان و سیدضیاء طباطبایی) و کودتای نهم اسفند ۱۳۳۱ (که دربار با کمک عده‌ای افسران اخراجی و ارادل اوباش درصدد قتل مصدق برآمدند) علیه دولت مصدق شکل گرفت، که دولت با اطلاع، آنها را

خنثی کرد، اما برخورد قاطعی با کودتاچیان انجام نداد و در مورد ربایندگان افشار طوس رئیس شهربانی اقدام جدی نکرد.

بعد از ناکامی کودتاهای مذکور «سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس با همراهی محمد رضاشاه و گارد سلطنتی نقشه کودتایی را طراحی کردند و شاه دستور عزل مصدق به سرهنگ نصیری رئیس گارد سلطنتی داد اما با حرکت غافلگیرانه نیروهای نخست‌وزیری نقشه کودتا در ۲۵ مرداد به شکست انجامید» (کاشانی، ۱۳۸۸: ۶۹) و شاه به بغداد، سپس به رم فرار کرد. رهبری کودتا را می‌توان در چهار گروه تقسیم نمود: گروه اول که با «سیا» و «ام. آی. ۶» و شخص کرومیت روزولت فرمانده کودتا مستقیماً ارتباط داشته‌اند عبارتند از: محمدرضاشاه، برادران رشیدیان، فضل الله و اردشیر زاهدی، سرهنگ نصیری، اشرف، ارنست پرون (سویسی که با سازمانهای جاسوسی انگلیس و آمریکا همکاری داشته و محرم شاه بوده است)... گروه دوم نظامیانی که با یکی از معاونین روزولت به نام گودوین یا از طریق زاهدی‌ها با سازمان سیا و ام. آی. ۶ مربوط بوده‌اند مانند سرتیپ دفتری و سرهنگ تیمور بختیار و... گروه سوم افسرانی همانند حسین فردوست که با گروه اول و دوم مرتبط بودند. گروه چهارم نظامیانی که در پادگان‌های تهران و شهرستان‌ها با کودتاچیان ارتباط داشتند یا در ساعات آخر روز کودتا به دشمن پیوستند (نجاتی، ۱۳۷۶: ۱۲-۱۱).

اما به‌رغم سازماندهی فوق، فرمانده کودتا، روزولت مهمترین مشکل در موفقیت کودتا را محبوبیت مصدق در بین مردم (همان شرط کافی از نظر فاینر) می‌دانست. بنابراین برای بی‌اعتبار کردن مصدق، مردان وی تهران را پر از اوراقی که مخفیانه چاپ شده بود کردند که در آن مصدق یک «مرتجع» و در عین حال یک همدست کمونیست‌ها معرفی شده بود به علاوه روزولت با کمک برادران رشیدیان با پرداخت مبلغ ۵۰ هزار دلار توانست جمعیت انبوهی را اجیر کند و به آنان دستور داد دست به تظاهرات بزنند و وانمود کنند اعضای حزب توده هستند (علم، ۱۳۷۷: ۴۷۴). از طرفی حزب توده (با انحلال مجلس توسط مصدق موافق بودند) بعد از شکست کودتای ۲۵ مرداد در حال تقویت شدن بود و خواهان الغای سلطنت و اعلام جمهوری بود اما موضع مصدق مخالفت با الغای سلطنت بود و دیدگاهش را در مورد برخورد دولت با حزب توده و مساله کمونیست‌ها و کودتا را می‌توان چنین توضیح داد: «به توده‌ای‌ها، اگر مارک معینی داشتند، اجازه صحبت داده نمی‌شد. دولت هر وقت حس می‌کرد که از طرف جمعیت

معینی خطر هست قادر بود که جلوییش را بگیرد... من در دادگاه هم گفتم؛ توده‌ای‌ها بعضی «نفتی انگلیسی» و بعضی «روسی» بودند، ما از اینها ترس نداشتیم ترس ما از خیانت قوای نظامی و کودتا بود که شد.» (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

ب) نفوذ خارجی

دو دولت خارجی آمریکا (اگرچه مدتی از ناسیونالیسم مصدق در مقابل کمونیسم حمایت می‌کرد اما با نفوذ شبکه بدامن و انگلیس و رییس‌جمهور شدن آیزنهاور از حزب جمهوری خواه با انگلیس هم عقیده شدند) و بویژه انگلیس از ابتدا با ملی شدن صنعت نفت ایران مخالف بودند چرا که منافع آنها در خطر بود و قدرت مسلط خود در ایران را از دست می‌دادند. بنابراین دولت مصدق بعد از ملی شدن نفت، با شرکت نفت ایران و انگلیس در ۱۳۳۰/۳/۳۰ خلع ید کرد، و پیشنهادهای هیات جکسن، هیات استوکس (باوساطت هریمن آمریکایی)، بانک جهانی و پیشنهاد مشترک ترومن - چرچیل (از حزب محافظه کار بجای کلمنت اتلی رهبر حزب کارگر که حاضر به مداخله مستقیم در ایران نبودند روی کار آمد) در مرداد و دی ماه ۱۳۳۱ به دلیل عدم انطباق با ملی شدن نفت رد می‌کند. بطور کلی مذاکرات نفت به بن بست می‌رسد و از یک سو دولت آمریکا از نظر کاتوزیان رد پیشنهاد بانک جهانی را غیرمنطقی تلقی کرد و در نتیجه در خواست ایران برای کمک مالی را رد کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۲۰). از طرف دیگر بلوک شرق در استراتژی جهانی خویش جبهه ملی را بزرگترین خطر تلقی می نمود و ملی شدن نفت ایران به مذاق آن کشور و حزب توده خوش نمی‌آمد زیرا ملی شدن نفت در سراسر کشور امید به کسب امتیاز نفت شمال را از بین برده بود و به علاوه ترجیح می‌داد در خاورمیانه با بریتانیا نه آمریکا معامله کند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۱۲). در کل شوروی حاضر به خرید نفت ایران نشد و از پرداخت مطالبات ایران خوداری نمود و بعد از کودتا اولین کشوری بود که دولت کودتا را به رسمیت شناخت. در نهایت انگلیس با عدم موفقیت در دادگاه لاهه، تحریم‌های اقتصادی و راه‌های دیپلماتیک، تنها راهکار را با همکاری آمریکا در کودتای نظامی یافت، لذا دو دولت با عملیات مشترکی به نام «آژاکس یا چکمه» به فرماندهی کرمیت روزولت توافق کردند حکومت ملی ایران را کنار بزنند. آنها از طریق سفرا و شبکه‌های جاسوسی و نیروهای داخلی مخالف

حکومت ملی دست بکار شدند و با نفوذ شبکه جاسوسی «بدامن»^۱ که محور فعالیت آن بزرگ نمایی خطر کمونیسم بود مردم را با جنگ روانی از کمونیسم می ترساندند. «شهرستانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۴۳». از سوی دیگر این شبکه با نفوذ در احزاب و مطبوعات باعث شد «برخی احزاب و مطبوعات با ارائه کاریکاتور و پخش اطلاعات و اخبار جهت دار در صدد تضعیف مصدق و بعضی دیگر به طرفداری از مصدق با حمله به مذهب و روحانیون سیادت کاشانی را انکار و با کاریکاتور پرچم انگلیس را روی عمامه این شخصیت ضد انگلیسی کشیدند.» (همان، ۱۸). اعضای این شبکه در داخل ایران را «نمایندگان مجلس، مقام‌های درباری، خیرچینان، مقام‌های بانکی، ارتشیان بازنشسته و غیر بازنشسته و حتی بازاریان و بعضی از روحانیان» تشکیل می دادند (فوران، ۱۳۷۷: ۴۴۰).

بطور خلاصه انگلیسی ها برای جلب پشتیبانی آمریکا در براندازی دولت مصدق، خطر حزب توده و نفوذ کمونیسم را مستمسک قرار داده بودند و حتی آنها موفق شدند (مانند تظاهرات بر علیه ورود هریمن به ایران) با ایجاد گروه‌های «بدلی» به نام حزب توده، برای ترساندن آمریکا و نگران کردن مردم ایران، به تظاهرات ضد ملی و ضد مذهبی واداشتند (نجاتی، ۱۳۷۱: ۲۱). ولی از طرف دیگر مصدق از حزب توده به عنوان مترسک کمونیسم استفاده می کرد (ولی در طول دوره زمامداری خود حزب توده را عامل تهدیدکننده نهضت ملی نمی دانست و ابزار خشونت علیه آنها و مرتجعین و روحانیون وابسته به دربار را قبول نداشت) و برای جلب پشتیبانی آمریکا، دخالت‌های شرکت نفت و بریتانیا در ایران را موجد پیشرفت حزب توده و کمونیسم می دانست (همان، ۱۹).

بعد از کودتا آمریکایی‌ها برای محمدرضا شاه اهمیت چندانی قائل نبودند و در عین حال افزایش قدرت شاه بصورت تنش بین او و آمریکا ظاهر می شد بنابراین ایالات متحده را به اقداماتی وا می داشت که دخالت آنان در کودتای نافرجام قره‌نی و حمایت‌های آنها از نخست وزیر امینی را می توان از جمله این اقدامات برشمرد (نوروزی، ۱۳۷۵: ۱۶۲). کودتای قره‌نی از دیدگاه فردوست تنها مورد مخالف محمدرضا شاه بود که توسط سازمان جاسوسی انتلیجنس سرویس (ام.آی.۶) انگلیس لو رفت. این طرح کودتا با واسطه اسفندیار بزرگمهر (غیرنظامی ای

۱- Bdaman

که مدتی ریس اداره تبلیغات بود) بین قره‌نی و ایستگاه سیا در آتن در جریان بود که توسط ام.آی.۶ لورفت و با وساطت آمریکا قره‌نی (که بعد از انقلاب توسط گروه فرقان ترور شد) به سه سال زندان محکوم شد (فردوست، ۱۳۸۲: ۳۳۰). بطورکلی به اعتقاد فردوست کودتای نافرجام قره‌نی دو تاثیر عمده داشت: یکی محمدرضاشاه کوشید اعتماد آمریکا را جلب کند و ارتباط خود با مراکز قدرت در آنجا را بیشتر نماید، دوم اینکه آمریکایی‌ها فهمیدند بدون موافقت انگلیس‌ها در ایران هیچ کاری نمی‌توانند بکنند لذا به همکاری اطلاعاتی با انگلیس‌ها اهمیت بیشتری دادند (همان، ۳۳۱).

د) سطوح مداخله نظامیان در سیاست

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک کودتای دست راستی برای برافکندن دولت ملی مصدق و جنبش ملی شدن صنعت نفت و بازگرداندن منافع در خطر افتاده طبقه حاکم بویژه شاه و قدرت مسلط آمریکا و انگلیس و همچنین برای حمایت از پدر شاهی موروثی به شکل افراطی آن یعنی سلطانیسم بود. نیروهای نظامی و دیوانسالاران هر دو بعد از کودتا تماما در اختیار شاه قرار گرفت و شاه با گروه‌های اجتماعی به‌صورت زیر دستان و ملک شخصی خود رفتار می‌کرد. اگر چه ارتش با کودتا به‌عنوان نیروی توانمند در ایران ممتاز می‌شود و در سرکوبی مخالفان برای مدت کوتاه از آن استفاده می‌شود اما رهبر نظامی کودتا، زاهدی به فرماندهی کل قوا نمی‌رسد و به تدریج نظامیان سرکش سرکوب، اخراج، بازنشسته و تبعید می‌شوند و ارتش ابزار اصلی پدر شاهی موروثی برای حمایت و تبدیل آن به شکل مطلقه می‌گردد. بنابراین مداخله نظامیان در سیاست در این کودتا «جابجایی» نه جانشینی بوده است و دولت نظامی جایگزین دولت غیرنظامی نشد.

بعد از کودتا ارتش تظاهرات و مخالفت‌ها را در بازار، دانشگاه و همچنین نهضت مقاومت ملی و حزب توده سرکوب کرد و حتی کسانی از طرفداران نهضت ملی که از مصدق جدا شده بودند از این برخوردها بی‌نصیب نماندند. بطورکلی تمام مخالفین سیاسی (سرمداران نهضت ملی مانند مصدق، کاشانی، مکی، بقایی تا گروه‌های دیگر مانند حزب توده) بعد از کودتا در

دادگاه‌های نظامیان وابسته به شاه به جرم به خطر انداختن منافع و امنیت ملی محاکمه و برخی اعدام، بازداشت، تبعید و منزوی شدند.

از پانزده خرداد ۱۳۴۲ به بعد شاه سایه سلطه مطلقه خود را بر تمامی نهادها و طبقات جامعه گسترانید و از قدرت‌های خارجی به نفع شخص خویش و به زیان مملکت بهره‌برداری، و حکومت شخصی خود را عملیاتی کرد. اما تمرکز یک جانبه قدرت، نبود نهادهای مشارکت قانونی کنترل‌کننده قدرت و سیاست، اتکا صرف به نزدیکان و خویشاوندان و وابستگی به قدرت‌های خارجی نظام‌های پاتریمونیالی را به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد بطوری‌که در مواجهه با کوچکترین چالشی فرو می‌پاشند. به عقیده هوشنگ شهابی سقوط غیر مترقبه رضاشاه در سوم شهریور ۱۳۲۰ و فروپاشی سریع پسرش در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. ش که باز تولید ساخت پاتریمونیالیستی - موروثی را از عوامل بقاء دائمی نظام پادشاهی و سلسله پهلوی تلقی می‌کرد با جایگزینی نظام پوپولیستی - دینی پس از پهلوی دوم، آسیب‌پذیری این نهادها را به نمایش می‌گذارد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۲).

گفتار چهارم: در آستانه کودتای نوزده

با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب از امام خمینی(ره) در مورد خلاء قدرت سیاسی پدید آمده در اثر خروج شاه از ایران وامکان کودتای نظامی سؤال می‌پرسیدند، امام در پاسخ به آنها اظهار می‌کردند: دوره راه حل کودتای نظامی به پایان رسیده و در صورت کودتا ارتش بیش از پیش به ارتش وابسته و اشغالگر تبدیل می‌شود و خلاء قدرت سیاسی ایران تشدید خواهد شد (ارتش از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۱).

امام حکومت نظامی از هاری را محکوم می‌کند و با فرار شاه، از ارتش می‌خواهد به مردم بپیوندند و بر هوشیاری و حفظ آمادگی مردم در برابر کودتای نظامی تاکید می‌کند. با پیروزی انقلاب اسلامی مذهب یا مکتب اسلام نقش اساسی در ترغیب مردم به تحول انقلابی را بر عهده داشت و امام خمینی(ره) تمام پیروزی‌های مردم در سراسر کشور را همراه با روح اعتقادی اسلام می‌داند. ایشان در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۹ بیان می‌دارند: «کودتا زمانی رخ می‌دهد که ملت خواب باشد در صورتی که ملت ایران بیدار و هوشیار است.» امام بعد از خنثی سازی

کودتای نوژه اظهار می دارند: «در صورت عدم کشف کودتا مردم آن را خفه می کردند». امام در بخش دیگری از سخنرانی‌اش بیان داشتند که «ما از این امور [کودتا] نمی‌ترسیم... ما از قشرهای خودمان می‌ترسیم... من خوفم از این است که ما نمی‌توانیم، روحانیت نتواند آن چیزی که به عهده او است صحیح انجام دهد.» (کودتای نوژه، ۱۳۸۴: ۲۸۵). بطور کلی پیوند سه عامل توده‌های آگاه، ایدئولوژی انقلابی اسلام و شخصیت کاریزمایی و آشتی ناپذیر امام خمینی طرح کودتای نوژه را ناکام گذاشت.

اما در مقابل، امپریالیسم و سلطنت طلبان که منافع آنها در خطر افتاده بود به تدریج که از پیروزی انقلاب می‌گذشت به اقداماتی از جمله ترور شخصیت‌های انقلاب (مطهری و مفتاح و...) و شورش‌هایی در خوزستان، کردستان و تحریک ترکمن‌ها دست زدند ولی با عدم موفقیت، اقدامات دیگری مانند تجاوز نظامی به طبرستان برای آزادی گروگان‌های آمریکایی (که توسط پیروان خط امام در سفارتخانه جاسوسی آمریکا گروگان گرفته شده بودند) و از آن مهمتر برای براندازی جمهوری اسلامی انجام دادند. ناکامی سلطنت طلبان در دستیابی به اهدافشان باعث شد دو راهکار را برای براندازی جمهوری اسلامی مطرح نمایند: یکی کودتا و دوم جنگ. بنابراین راه حل کودتا که کم هزینه تر بود انتخاب شد.

افسران سلطنت طلب ابتدا ایده کودتای نظامی (رژیم پهلوی که از لحاظ تاریخی موجودیت آنها مدیون کودتاهای نظامی ۱۲۹۹ و ه.ش ۱۳۳۲ است، حفظ و وفاداری ارتش را مقدم ترین وظیفه خود دانسته‌اند و موقعیت پادشاهی و سلطه شخصی خود را متمایز از دیکتاتوری نظامی با تسلط بر نظامیان در شکل نهاد سلطنت مستقر ساختند (هلیدی، ۱۳۵۸: ۷۳) را انتخاب کردند. از جمله آنها بنی عامری، اویسی، سرهنگ احمدی، در بهار ۱۳۵۸ این ایده را طرح، و بعد با همکاری ستاد بختیار در پاریس و دولت‌های غربی مانند آمریکا و انگلیس و دولت‌های منطقه از جمله عراق، عربستان و مصر پیگیری شد. دو جریان عمده سلطنت طلب در داخل و خارج محور اصلی کودتا بود: که سیاسیون به رهبری بختیار و نظامیان به رهبری اویسی، و رابط هر دو گروه ابوالقاسم خادم عضو حزب ایران بود، از نظر رهبران کودتا فتح تهران مساوی با بدست گرفتن کل کشور است.

الف) رهبران

اکثریت اعضای حزب ایران مانند جواد و ابوالقاسم خادم و ثنوریسین دولت بختیار رضا مرزبان از جمله سیاسیونی بودند که با محوریت بختیار می‌خواستند با کودتا شرایط را برای بازگشت سلطنت به ایران فراهم نمایند و افسران سلطنت طلب با محوریت اوپسی و تشکیل ارتش رهایی بخش، ائتلاف سه جریان مذهبیون ضدارتجاع (حزب جمهوری خلق مسلمان به رهبری آیت‌الله شریعتمداری)، ناسیونال لیبرال‌ها (جبهه ملی) و نیروهای نظامی سلطنت طلب بازگرداندن سلطنت به ایران را خواستار بودند (فوزی، ۱۳۸۴: ۶۲۶).

سازماندهی کودتا اواخر ۱۳۵۸ و اوایل ۱۳۵۹ با سفر مهندس قادسی از همکاران بختیار به پاریس، تحت عنوان «سازمان نقاب» طرح گردید که شامل سه شاخه سیاسی به رهبری بنی‌عامری برای جذب و ارتباط با عناصر سیاسی و مذهبی (مانند آیت‌الله شریعتمداری) و گروه‌های مخالف نظام مانند حزب کومله و مجاهدین و فدائیان خلق، و شاخه نظامی به رهبری قادسی با نفوذ در مراکز دولتی و جذب رهبران ایلات و عشایر (خسرو قشقایی قول همکاری به آنها داد)، و در راس شاخه پشتیبانی‌کننده (تهیه پول و اسلحه و غیره) قربانی فر با همکاری کشور عراق در درجه اول و قاچاقچیان در درجه دوم بود. بطور خلاصه سازماندهی و رهبری کودتا بنا به اظهارات یکی از عوامل کودتا بدین صورت بود که: «سازمان نقاب، شامل یک ستاد در پاریس که در راس آن بختیار و یک ستاد در ایران که به دو شاخه سیاسی و نظامی تقسیم می‌شد، بود. سازماندهی کودتا با ابوالقاسم خادم یکی از اعضای فعال حزب ایران بود و پس از دستگیری او در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۸، به مهندس جواد مرزبان واگذار شد.» (کودتای نوژه، ۱۳۸۴: ۲۹۵).

ب) نفوذ خارجی

عوامل جهانی، محیط بین‌المللی و نفوذ خارجی در تصمیم نظامیان به کودتا بسیار مهم بوده است چرا که با حضور آنها از یک طرف نهادهای سیاسی و بومی تضعیف و یا نابود می‌شدند و از سوی دیگر انگیزه‌های نظامیان از جمله انگیزه‌های شخصی و صنفی مانند ترفیع درجات را سبب می‌گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی نفوذ خارجی بویژه مقامات کاخ سفید با تحلیل‌های

غلط فکر می‌کردند قادر هستند انقلاب اسلامی را مانند دوران پهلوی در اختیار بگیرند اما با خروج ایران از پیمان نظامی «سنتو» در پنجم فروردین ۱۳۵۸ (توسط دولت مهندس بازرگان) و اعلام اینکه دیگر حافظ منافع آمریکا و ژاندارم منطقه نیست، رویکردهای آمریکا علیه انقلاب اسلامی شدیدتر شد و در پی تسخیر سفارت آمریکا و شکست آن کشور در صحرای طبس دو راهکار برای کنار زدن انقلاب اسلامی توسط سردمداران آمریکا طرح شد: «یکی انجام کودتای نظامی با هدف سرنگونی نظام جمهوری اسلامی با همکاری سران سابق ارتش، نیروهای ساواک، گروه‌های ضد انقلاب، متحدان آمریکا در منطقه و حمایت‌های مستقیم نظامی آمریکا و دودگر تحریک یک کشور ثالث به طرح‌ریزی حمله نظامی و تجاوز گسترده به خاک جمهوری اسلامی ایران.» (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۰۶). سرانجام قرار شد طرح کودتا که کم هزینه‌تر بود اجرا شود بنابراین سفرای آمریکا و انگلیس در پاریس با بختیار درباره کودتا گفتگو، و نمایندگان سازمان‌های سیا و موساد و استخبارات عراق پشتیبانی خود و همکاری با افسران نظامی سلطنت طلب و ساواک و گروه‌های ضد انقلاب در زمینه‌های مالی، نظامی و رایزنی سیاسی و فنی در کودتا را اعلام نمودند (فوزی، ۱۳۸۴: ۶۲۸). با این تصمیمات انگیزه نظامیان نیز برای مداخله در سیاست و کودتای نظامی تقویت گردید. بنابراین با درخواست کودتاچیان و هماهنگی‌های ایجاد شده بین مثلث تهران، پاریس و عراق جو خصومت عراق و ایران افزایش یافت تا پایگاه هوایی (برگ برنده آنها) و مهمات هوایی آماده نگه داشته شود و رمز شروع کودتا با حملات عراق به ایران و آژیر قرمز پایگاه، خلبانان وابسته به کودتا در ظاهر برای پاسخ به حملات عراق حرکت، اما در واقع اهداف تعیین شده (مرکز ثقل اهداف جماران و بعد تسخیر صدا و سیما بود) را بمباران کنند ولی سرانجام با نفوذ عوامل حزب توده در سازمان سیا و ارائه جزئیات کودتا به جمهوری اسلامی ایران و افشاء کودتا توسط یکی از خلبانان کودتا با ملاقات با سیدعلی خامنه‌ای و مراجعه یکی از درجه داران به ستاد مشترک، کودتا خنثی و شکست خورد و از این به بعد سردمداران آمریکا با متحدان منطقه‌ای خود درصدد جنگ نظامی (حمله عراق به ایران در ۱۳۵۹/۶/۳۱) بر ضد ایران برآمدند.

ج) سطوح مداخله نظامیان در سیاست

کودتای نوژه توسط افسران سلطنت طلب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بویژه بعد از اعلام نظام جمهوری اسلامی طرح گردید. هدف دخالت نظامیان در سیاست (در سطح جابجایی و جانشینی) سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و اعلام رژیم نظامی برای مدت کوتاه و سپس انتخاب نوع نظام «جمهوری دموکراتیک» یا «رژیم موروثی سلطنتی» بود. این کودتای نافرجام اگرچه شروط لازم (طرحی به عنوان «نقاب» و انگیزه‌های شخصی و صنفی و...) یا انگیزه‌های ترغیب‌کننده و حمایت‌های خارجی (امریکا، انگلیس و عراق) برای مداخله نظامیان در سیاست را دارا بود، اما بخاطر مشروعیت مردمی نخبگان حاکم و سیاسی، کودتاچیان موفق نشدند. از سوی دیگر (باتوجه به دیدگاه هانتینگتون) اگرچه ایدئولوژی نظامیان با ایدئولوژی اسلام سیاسی نخبگان سیاسی تفاوت داشت و زمینه مداخله نظامیان در سیاست فراهم می‌کرد، ولی ایدئولوژی نخبگان سیاسی جدید مورد رضایت و مشروعیت مردم، و ایدئولوژی نظامیان (ناسیونالیسم شاهی) از چنین خصیصه‌ای برخوردار نبود.

گفتار پنجم: مقایسه سه کودتا بر اساس مبانی نظری

نهضت ملی به دلیل اختلاف بین مصدق و کاشانی، نارضایتی افسران عالی رتبه از مصدق، برخورد آمیخته با تساهل و تسامح مصدق با مخالفان از جمله سلطنت طلبان و مسببان قتل سرتیپ افشار طوس و کشتار ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ه.ش و بحران ناشی از عدم فروش نفت که باعث کاهش درآمد دولت شد توسط کودتای ۱۳۳۲ شکست خورد و گفتمان مشروطه خواهی دهه بیست دوباره به مانند کودتای ۱۲۹۹ کنار زده شد و گفتمان پهلویسم بطرف نوع حاد پاتریمونیالیسم گام برداشت و بعد از پانزده خرداد ۴۲ مجالس تشریفاتی شدند و رژیم سلطانی تبلور پیدا کرد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی گسست اساسی بین استبداد و امپریالیسم شکل گرفت اگرچه ۱۴ دی ۱۳۵۷ نزدیک به پیروزی انقلاب قدرتهای بزرگ امپریالیستی (کارتل رییس جمهور امریکا، ژیسکار دستن رییس جمهور فرانسه، کالاهان نخست وزیر انگلیس و هلموت اشمیت صدر اعظم آلمان) در کنفرانس گوادلوپ برای کنترل ایران تصمیم گرفتند شاه از ایران خارج شود اما آنها بویژه آمریکا با فرار شاه از ایران درصدد برآمدند ارتش، رکن اساسی حکومت پهلوی را حفظ کنند و از فروپاشی آن جلوگیری نمایند. برای این منظور ژنرال هایزر را به ایران

فرستادند تا در صورت عدم موفقیت شاپور بختیار، هایزر دست به کودتا بزند ولی بخاطر وابستگی ارتش به شاه (خصلت پاتریمونیالیستی) و ویژگی ضد مردمی و قهری آن، با خروج شاه از ایران فروپاشید و انشقاق در ارتش فراگیر شد. هایزر نیز علی‌رغم فشار دولتمردان آمریکا به وی جهت انجام کودتا، این اقدام را غیر عملیاتی دانست. بنابراین نظام جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) جایگزین نظام پادشاهی مشروطه گردید. با توجه به توضیحات یادشده در ذیل به مقایسه سه کودتا از لحاظ رهبران، ایدئولوژی، سطوح مداخله نظامیان در سیاست و نفوذ قدرت‌های خارجی بر اساس نظریات جانووتیز (مدل پادگانی)، هانتینگتون (ایدئولوژی) و فاینر پرداخته می‌شود.

الف) سطوح مداخله نظامیان در سیاست

قبل از سال ۱۲۹۹ ارتش به شکل نوین وجود نداشت اما بعد از کودتا نیروهای پلیس، ژاندارمری، بریگاد قزاق و مرکزی متحد الشکل شده و به صورت ارتش منظم در می‌آیند و زمینه حرفه‌ای‌گری آنها فراهم می‌شود. سطوح نظامیان در سیاست با کودتای سوم اسفند در سطح جابجایی استارت می‌خورد اما بعد از آن، نظامیان حکومت را بدست نمی‌گیرند و «حکومت شخصی» و در دهه‌های بعد نوع افراطی آن، سلطانیسم، که به تدریج بر جامعه ایران حاکم می‌شود اجازه مداخله در سطح جانشینی را نمی‌دهد و حتی نظامیان شورشی را سرکوب می‌کند، بدین ترتیب مداخله نظامیان در سطح نفوذ، تهدید و ارباب ادامه پیدا کرد. رضاخان علاوه بر افزایش بودجه آنها کاری کرد که برای نخستین بار پشتیبان ساختار و ایدئولوژی نظام سلطنتی باشند. بعد از کودتا بین کودتاچیان انشعاب و سیدضیاء برکنار شد و رضاخان با ائتلاف سیاسیون و نظامیان (براساس مدل پادگانی لاسول) در حالی که شاه خارج از کشور بود جانشینش حسن میرزا را وادار به استعفا کردند و رضاخان بعد از شاه فرماندهی کل قوا شد و ارتش پایه نهادین وی قرار گرفت. اما با وقوع جنگ جهانی دوم مشخص شد که ارتش پایه اجبار رضاشاه برای سرکوب مخالفان داخلی است نه ناجی ملت و حافظ تمامیت ارضی کشور، چرا که نیروهای خارجی ایران را اشغال و رضاخان استعفا و ارتش وابسته به شاه هیچ مقاومتی نمی‌کند. اما بعد از جنگ جهانی ارتش به تدریج خود را بازسازی و به عامل نفوذی و ارباب

دربار برای بازیابی قدرت پاتریمونیالیستی و حکومت شخصی تبدیل می شود و حتی برخی از نظامیان مانند رزم آرا (دومین نظامی بعد از رضاخان که به این مقام رسید) به نخست وزیری می رسند و به مداخله در سیاست می پردازند. رزم آرا در انتخابات مجلس موسسان سال ۱۳۲۸ برای تغییر در قانون اساسی به نفع شاه عمل کرد و سعی نمود مانع ملی شدن نفت ایران شود. مصدق در دوره دوم حکومت خود بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ارتشی ها و شاه و در یک کلام ایدئولوژی حکومتی نظام سلطنتی را مورد حمله قرار می دهد و می گوید شاه باید سلطنت کند نه حکومت. وی سلطنت طلبان را از کابینه اخراج، بخشی از بودجه دربار قطع، و آنها را به دخالت در سیاست متهم کرد. اقداماتی نیز در زمینه کاهش حیطه نفوذ و اختیارات نظامیان به عمل آورد: «اداره نیروهای مسلح را در صلاحیت دولت قرار داد و وزارت جنگ به وزارت دفاع تغییر و خودش کفیل آن را برعهده گرفت، با افسران ارتش هم به شدت برخورد کرد... پانزده درصد از بودجه نظامی را کاهش داد... برای بررسی دعاوی راجع به فساد در خرید تسلیحات و شیوه های ترفیع ارتشی ها در گذشته دو کمیسیون تشکیل داد از پایان ماموریت هیات نظامی آمریکا سخن گفت، صد و سی و شش نفر از افسران ارتش از جمله ۱۵ ژنرال را از ارتش بیرون کرد و با گماردن تنی چند از افسران مورد اعتماد به پست های مهم حکومت نظامی را علیه مخالفان سیاسی خود بکار برد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۳۷-۳۳۵).

در چنین شرایطی نظامیان و دربار که ایدئولوژی حکومتی آنها با حکومت ملی مصدق تضاد داشت به همراه نیروهای خارجی نخستین مرحله کودتا در براندازی حکومت مصدق را با ایجاد اختلاف بین جبهه ملی و جدا ساختن کاشانی، بقائی و مکی آغاز کردند. در مرحله دوم دو کودتای ناموفق مهر و اسفند ۱۳۳۱ را به بهای جان مصدق به راه انداختند و در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ با امضای عزل مصدق و انتصاب زاهدی توسط شاه مرحله سوم کودتا با شکست مواجه شد. شاه به بغداد و بعد به رم فرار کرد اما در ۲۸ مرداد جنبش ملی را با تبلیغات روانی و فاصله گیری مردم از آن (فقدان مشروعیت) و اختلاف بین آنها، با همکاری خارجی ها و شاه برانداختند. با انتصاب زاهدی و عزل مصدق مداخله نظامیان از سطح نفوذ و ارباب قبل از کودتا به سطح جابجایی در زمان وقوع کودتا رسید. کودتا برای مدتی برتری نظامیان بر سیاسیون را به همراه داشت و دوباره گفتمان پهلویسم آغاز گردید و زمینه تقویت سلطانیسم و حکومت شخصی شاه فراهم شد ولی مداخله نظامیان در سیاست از سطح جابجایی فراتر نرفت، زیرا شاه

در دوره رضاشاه و پسرش به ترتیب سیدضیاء و زاهدی را قربانی کردند) فرماندهی کل قوا را به زاهدی نداد و به تدریج نظامیان شورشی که در مقابل وی قدعلم کرده بودند را کنار زد و ارتش را به مثابه ابزاری در جهت سرکوب مخالفان داخلی و تثبیت و تحکیم قدرت خود به خدمت گرفت. بطور کلی حکومت پهلوی پدر و پسر بعد از دو کودتا و در زمان اوج قدرت آنها، مصداق بارز شخصی شدن قدرت و سلطانیسم است.

در کودتای نافرجام نوژه، خواست مشترک کودتاچیان سرنگونی جمهوری اسلامی، حمله و بمباران بیت امام و برگرداندن سلطنت بود اما شاخه سیاسی بدنبال سلطنت مشروطه و شاخه نظامی خواهان سلطنت مطلقه بود. این هدف دخالت نظامیان در سیاست با توجه به نظریه فاینر در سطح جابجایی و جانشینی طرح گردید و به نوعی شرط لازم برای کودتا (انگیزه‌های ترغیب‌کننده شخصی و صنفی... با حمایت‌های آمریکا و عراق) مهیا شد اما شرط کافی کودتا که فقدان مشروعیت نخبگان سیاسی یا گروه حاکم بود وجود نداشت و کودتا شکست خورد. بنابراین این «فرصت منفی» برای سلطنت طلبان چند علت داشت: یکی انشقاق در درون ارتش بخاطر فرار شاه از ایران و عدم انسجام آنها توسط ژنرال هایزر دو دیگر خصلت کاریزماتیک شخصی و نهادی (مرجع تقلید) امام با مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها در آستانه انقلاب برای پیوستن ارتش به ملت و بعد از انقلاب تاکید بر مکتبی بودن ارتش و سوم حمایت‌های مردمی از انقلاب و رهبری انقلاب اسلامی یا به عبارت دیگر اعتقاد درونی و باورمندی مردم به حقانیت اسلام و تشیع، سبب شد انگیزه‌های شخصی و صنفی نظامیان جاه طلب که بدنبال اهداف فردی و منافع شخصی بودند به جایی نرسد و کودتا در ۱۳۵۹/۴/۱۸ در نطفه خفه شود. ولی در کودتای ۱۳۹۹ بخاطر انگیزه‌های گروه رضاخان و سید ضیاء (که در ظاهر انگیزه ملی، حفظ تمامیت ارضی و ناجی ملت اما در عمل انگیزه شخصی و صنفی بود)، ناکارآمدی و فقدان مشروعیت نخبگان سیاسی حاکم و ناکارآمدی اقتصادی، شرایط لازم و کافی کودتا مهیا گردید. کودتا پیروز و نظامیان به حمایت از رضاخان بعد از کودتا ادامه دادند. ارتش ابزار و حامی سلطنت پهلوی و ایدئولوژی آن ایدئولوژی شاهنشاهی شد که نماد پیوند ارزش‌های سلطنتی، احیاء قدرت ایران باستان و تاریخ شاهنشاهی بود. بطور خلاصه در یک جمله بایستی تداوم پهلوی اول و دوم را از لحاظ تاریخی مدیون کودتاهای نظامی دانست.

ب) نفوذ خارجی

هدف اصلی نفوذ خارجی‌ها در حمایت از کودتاهای مذکور بطورکلی سرکوب جنبش‌های ملی و آزادی‌خواه که منافع آنها را به خطر می‌انداخت و جلوگیری از کمونیسم و سلطه خود (بطور مستقیم یا غیرمستقیم) بر ایران بود. مرکز ثقل حمایت انگلیس از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش ایجاد دیکتاتوری نظامی و کمر بند بهداشتی برای جلوگیری از بیماری کمونیسم به ایران بود و در کودتای ۲۸ مرداد به همراه آمریکا ترس از سرایت جنبش ملی نفت به دیگر کشورهای منطقه و به خطر افتادن منافع نفتی آنها و جلوگیری از کمونیسم منجر به سرکوب این نهضت مردمی شد. در کودتای نافرجام نوژه که هدف اصلی خود را نجات قیام ایران بزرگ اعلام کردند، امپریالیسم آمریکا با همکاری کشورهای منطقه خصوصاً عراق و محوری سیاسی و نظامی سلطنت طلبان در پاریس، همدان و تهران طراح اصلی آن بودند.

حزب توده به عنوان ابزار شوروی در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تشکیل نشده بود اما نقش آن در کودتاهای نافرجام مهر و اسفند ۱۳۳۱ و ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش با قرار دادن اطلاعاتی از کودتاهای در حال وقوع به دولت مصدق آشکار است. نفوذ آنها بعد از ۲۵ مرداد و طرح الغای سلطنت و اعلام جمهوری خواهی (در دوره بعد از کودتای ۱۲۹۹ توسط رضاخان متأثر از جمهوری آتاترک طرح، ولی شکست خورد و در دوره حکومت مصدق، مصدق با اساس سلطنت مخالفتی نداشت)، همکاری قطعی انگلیس و آمریکا علیه حکومت مصدق را مسجل تر کرد اما در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سکوت کردند و بعد از کودتا سرکوب شدند. در سال ۱۳۵۹ در مخالفت با کودتا، اطلاعاتی در اختیار دولتمردان نظام جمهوری اسلامی قرار دادند ولی بعد از مدتی کوتاه به دلیل به خطر انداختن امنیت ملی انقلاب اسلامی، منحل و کنار زده شدند.

ج) رهبران کودتا

در عملیات کودتای ۲۸ مرداد علیه جنبش ملی نفت ایران دو دسته از عوامل خارجی و داخلی دخالت داشتند. در راس خارجی‌ها روزولت و سازمان سیا با همکاری سفیر آمریکا در ایران هندرسون و ژنرال نورمن شوارتسکف مستشار ژاندارمری از ۱۹۴۲-۱۹۴۸ در ایران و سازمان ام.ای.۶ انگلستان (چرچیل در کودتای ۱۲۹۹ وزیر جنگ و در کودتای ۱۳۳۲ نخست

وزیر بود) و شاپور ریپورتر (یک پارسی ایرانی اصل اهل بمبئی در دستگاه جاسوسی انگلیس و پدرش اردشیر جی یاریپورتر قدرتمندترین عامل انگلیس در به قدرت رسیدن رضاخان در کودتای ۱۲۹۹م بود) (طلوعی، ۱۳۷۹: ۲۲۴). در داخل محمدرضاشاه، اشرف پهلوی (در کودتای نافرجام نوزده نقش اساسی داشت) و سرلشکر زاهدی (گارد سلطنتی و جاویدان) و برادران رشیدیان بود، در دسته دوم نظامیان مرتبط با «جو-گودوین» (از معاونان روزولت) مانند سرهنگ تیمور بختیار و سرتیپ محمددفتری و... (نجاتی، ۱۳۷۶: ۱۱-۱۲)، در آخر گروهی از باجگیران و ارادل اوباش به رهبری شعبان جعفری (بی‌مخ) و گروهی از دستجات محلی با حمایت برخی روحانیون در کودتا حضور داشتند.

در کودتای ۱۳۳۲ افسران سلطنت طلب (طرفدار محمدرضاشاه) بر ایدئولوژی ناسیونالیستی افسران طرفدار مصدق پیروز شدند، اما در کودتای نافرجام نوزده سپاه پاسداران به همراه کمیته‌های انقلابی طرفدار مکتب اسلامی و شخصیت کاریزمایی امام خمینی (ره) بر افسران سلطنت طلب و ایدئولوژی آنها به پیروزی رسیدند. بعد از هر دو کودتا افسران حزب توده سرکوب و کنار زده شدند. در کودتای ۱۲۹۹ بخاطر اینکه ارتش به شکل نوین وجود نداشت و ایلیاتی بود و پراکندگی قدرت وجود داشت مانند دو کودتای بعدی افسران ارتش نمایش وتبلوری نداشت.

بطورکلی در دو کودتای ۱۳۵۹ و ۱۳۳۲ ه.ش ایدئولوژی افسران حزب توده با ایدئولوژی افسران سلطنت طلب و افسران ناسیونالیستی مصدقی و سپاهیان انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) ناسازگار بود و همین علت اساسی کنار زدن آنها بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که در متن نوشتار حاضر آمد نتیجه‌گیری مباحث را می‌توان در چند بند تلخیص نمود:

۱) تداوم حکومت شخصی پهلوی از لحاظ تاریخی مدیون کودتاهای نظامی ۱۲۹۹ ه.ش و ۱۳۳۲ است، و هر دو پادشاه یعنی رضاشاه از مجلس هفتم به بعد (تمدید قرارداد ۱۹۳۳، قتل برخی وزیران مانند تیمورتاش) و محمدرضا شاه از ۱۳۳۲ (انتخاب نخست وزیرانی همچون علاء و اقبال که غلام خانه زاد شاه بودند و این رابطه در دوره هویدا تشدید شد و در اواخر حکومت درصدد

تاسیس حزب رستاخیز برآمد و عدم عضویت افراد در آن را خائنین به ایران معرفی کرد) بویژه بعد از پانزده خرداد ۱۳۴۲ به سمت پاتریمونیالیسم بصورت حاد گام برداشتند. این انحصاری کردن و شخصی شدن قدرت سیاسی و تشریفاتی کردن مجالس مشروطه و گسترش نظامی‌گری رژیم پهلوی را می‌توان، رژیم سلطانی نامید. مهمتر این که پایه بنیادین حفظ حیات این رژیم بر ارتش مبتنی بود. البته ارتش بر راس قدرت سیاسی اشراف نداشت بلکه شاه مظهر ارتش بود و برای کنترل ارتش از روش‌های همچون رقابت بین آنها در تقرب به شاه و استفاده از شبکه‌های جاسوسی و اختلاف انداختن بین فرماندهان نظامی سود می‌جست.

۲) عوامل داخلی و به نوعی رهبران نظامی و سیاسی کودتای ۱۲۹۹ رضاخان میر پنج از بریگاد قزاق و سیدضیاء طباطبایی از کمیته زرگنده و عوامل خارجی امپریالیسم انگلستان از طریق مستشارن نظامی و سازمان ام.ای.۶. بودند. این کودتا یک حرکت بازگشت به عقب و ارتجاعی بود و سلطانیسم در قالب نوادری معنای وبری رضاشاه پا را فراتر از سنتها گذاشت [که محمد علی شاه در اوایل مشروطه درصدد احیاء آن شکست خورده بود، با این کودتا در چارچوب منازعات مدرن و حمایت‌های درونی و بیرونی نهادهای مدرن استقرار و احیا شد.

۳) آبراهامیان با تاکید بر عوامل داخلی، عوامل دخیل در کودتای ۲۸ مرداد را، اشتباهات مصدق یا تقویت روزافزون محافظه کاران مخالف داخلی ذکر می‌کند و روزولت و گازویوروسکی بر نقش عوامل خارجی با تاکید بر نقش آمریکا بیان می‌کنند، اما نیکی کدی، کاتوزیان، جان فوران و به درجه کمتری ریچارد کاتم بر عوامل داخلی و خارجی هر دو تاکید دارند. نظر نگارندگان این نوشتار همانند گروه سوم است.

۴) کودتای نافرجام نوژه از سیاسیونی همچون جواد و ابوالقاسم خادم، مرزبان، قادسی و حزب ایران با محوریت بختیار و افسران سلطنت طلب با محوریت اویسی تشکیل شده بود و در خارج سازمان‌های سپاه، موساد، کشور عراق و در راس آنها امپریالیسم آمریکا حامی آنها بودند.

۵) برندگان کودتای ۱۲۹۹ ابتدا رضاخان بعد انگلیس است و بازندگان ابتدا احمدشاه (انقراض قاجاریه) بعد عزل و برکناری سیدضیاء و در نهایت حذف روحانیت و برخی روشنفکران که به‌دلایلی کشته شدند. بازنده اصلی کودتای ۱۳۳۲ ملت ایران، بعد دکتر مصدق و طرفداران آن، و در صف کودتاچیان استعمار پیرانگلیس که به تدریج استعمار جوان آمریکا جایگزین آن شد. برندگان کودتا ابتدا آمریکا، بعد شاه و دربار در داخل هستند. در کودتای نافرجام نوژه برنده

اصلی ملت ایران، بعد رهبران انقلاب با محوریت امام خمینی(ره) و طرفداران آنها، بازندگان سلطنت طلبان (شاخه سیاسی، نظامی و پشتیبانی کننده)، آمریکا و طرفداران آن بود. (۶) نفوذ خارجی در کودتای ۱۲۹۹ از سردمداران داخلی خود خواستند به احمدشاه و سلطنت قاجاریه کاری نداشته باشید اما سرانجام آن تاسیس نظام پهلوی بود. در کودتای ۱۳۳۲ هندرسن از زاهدی می خواهد به مصدق آسیب جدی نرسد ولی او را بصورت غیر قانونی در دادگاه نظامی محاکمه کردند. در کودتای نافرجام نوژه کلید پیروزی کودتا حمله و بمباران بیت امام بود.

(۷) سطح مداخله نظامیان در سیاست در کودتای سوم اسفند با انتصاب سیدضیاء از سطح جابجایی به سطح نفوذ و تهدید با حمایت نظامیان از رضاخان بعد از کودتا ادامه یافت. در کودتای ۲۸ مرداد عکس کودتای ۱۲۹۹ بود اما هیچ کدام از این دو کودتا به سطح جانشینی و استقرار دیکتاتوری نظامی نرسید. چرا که نمی شد در کودتای اول حمایت روشنفکران از رضاخان را که خواهان دولت پادگانی و تجدد با زور بودند را نادیده گرفت در کودتای دوم نیز فرماندهی کل قوا به زاهدی واگذار نمی شود و ارتش ابزار حکومت شخصی محمدرضاشاه باقی می ماند. در کودتای نافرجام نوژه هدف دخالت نظامیان در سیاست در سطح جابجایی و جانشینی بود اما برعکس دو کودتای قبلی به دلیل نداشتن شرط کافی کودتا از دیدگاه فاینر (یعنی فقدان مشروعیت رژیم) شکست خوردند. از بعد رهبری و ایدئولوژی در کودتای سوم اسفند ایدئولوژی شاهنشاهی نماد پیوند ارزش های سلطنتی، احیاء ایران باستان و تاریخ شاهنشاهی، تبلور پیدا می کند و این ایدئولوژی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و پیروزی افسران سلطنت طلب بر افسران ملی گرا احیاء می شود. اما در کودتای نافرجام نوژه بخاطر پیوندهای عمیق رهبر انقلاب با مردم و مشروعیت نخبگان حاکم، طرح افسران سلطنت طلب و سیاسیون با محوریت بختیار به شکست انجامید و نفوذ خارجی ها مانند سازمان های سیا (آمریکا)، موساد و استخبارات عراق را ناکام گذاشت (اما راهکار دیگر خود یعنی جنگ و حمله عراق را بر ایران تحمیل کردند). با این همه، درهم تنیدگی استبداد و استعمار که با دو کودتای قبلی (۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ ه.ش) در قالب سلطانیسم وابسته (حمایت قدرت های استعماری) و مدرن (در

قالب نهادهای بروکراتیک مانند ارتش نوین) بر ایران تحمیل شده بود با پیروزی انقلاب اسلامی و ناکامی کودتای نوژه از هم گسست.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵). *ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*. تهران: موسسه پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، یراوند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- امینی، علیرضا و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۵). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه*. تهران: قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران*. تهران: قومس.
- (۱۳۷۴). *ارتش و سیاست*. تهران: قومس.
- بروکر، پل (۱۳۸۴). *رژیم‌های غیر دموکراتیک*، ترجمه علیرضا سمیعی. تهران: کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
- پژوهش گروه جامی (۱۳۶۲). *گذشته چراغ راه آینده است*. تهران: نیلوفر.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۸). *رفتارشناسی سیاسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن نفت (۱۳۳۳-۱۳۲۹)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۵). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
- سینایی، وحید (۱۳۸۴). *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹)*. تهران: کویر.
- سمیعی، علیرضا (۱۳۸۷). «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف، تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت جامعه در ایران عصر قاجار»، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۳.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۷۷). *زر سالاری یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- شهرستانی، حسن و دیگران (۱۳۸۳). بررسی نقش مطبوعات در بستر سازی کودتای ۲۸ مرداد. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۹). مصدق در پیشگاه تاریخ. تهران: نشر علمی.
- علم، مصطفی، نفت (۱۳۷۷). قدرت و اصول، پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد، ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران: انتشارات چاپخش .
- فردوست، حسین (۱۳۸۲). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات .
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد اول. تهران: انتشارات عروج.
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا .
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۱). مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- کاشانی، محمود (۱۳۸۸). «گفتگو با محمود کاشانی درباره رابطه مصدق و کاشانی»، هفته‌نامه خبری، تحلیلی مثلث، سال اول، شماره ۲۹، نهم اسفند.
- کلیاواسمیت، بریآن (۱۳۸۰). فهم سیاست جهان سوم: نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محمدسعید قاءنی نجفی. تهران: وزارت خارجه.
- کلی، قیص (۱۳۸۷). فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی. تهران: پایان.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- لوسوئور، امیل (۱۳۷۳). زمینه چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹، ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: انتشارات اساطیر.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۷۴). سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰. تهران: نشر البرز.
- موسسه تنظیم و نشر امام خمینی(ره) (۱۳۸۲). ارتش از دیدگاه امام خمینی. تهران: انتشارات موسسه تنظیم و نشر امام خمینی(ره).

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۸۴). **کودتای نوژه**. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

موسوی، میرطیب (۱۳۸۳). **ارتش و سیاست از نظر تا عمل**. تهران: مردم سالاری.

موحد، محمدعلی (۱۳۷۹). **گفته‌ها و ناگفته‌ها: تحلیلی از گزارش عملیات پنهانی سیا در کودتای ۲۸ مرداد**. تهران: نشر کارنامه.

منوچهری، عباس (۱۳۷۶). «کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سلطانیسم ایرانی؛ طرح یک دیدگاه»، **فصلنامه تاریخ معاصر ایران**، سال اول، شماره ۴.

نوروزی، نصراله (۱۳۷۵). «ساختار قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی»، **راهبرد فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک**، شماره ۹.

نوازانی، بهرام (۱۳۸۷). «نقش استعمار انگلیس در عزل استاروسلسکی و نصب رضاخان»، **مجموعه سخرانی‌ها و مقالات همایش ایران و انگلیس**. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). **تاریخ سیاسی بیست پنج ساله ایران**، جلد اول. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

----- (۱۳۷۶). **مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت**، جلد دوم. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

واعظی، حسن (۱۳۷۹). **ایران و آمریکا: بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران**. تهران: سروش.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

هلیدی، فرد (۱۳۵۸). **دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران**، ترجمه فضل‌الله نیک آئین تهران: امیرکبیر.

ب) منابع انگلیسی

Morris, J. (۱۹۶۴). **The military in the political Development of new nations**, chiago: University of chiago press.